

Legal Analysis of State Responsibility for Compensation for Damage Arising from the Twelve-Day War Between Iran and the Israeli Regime

1. Milad Khalili: Department of Law, May.C., Islamic Azad University, Maybod, Iran
2. Mohsen Akbari*: Department of Law, Isf.C., Islamic Azad University, Isfahan, Iran.
Email: Mohsen.akbari9664@iau.ac.ir (Corresponding Author)
3. Mohammadreza Imamzadehei: Department of Law, Isf.C., Islamic Azad University, Isfahan, Iran

ABSTRACT

Armed conflicts have far-reaching consequences for the lives of citizens as well as for public and private property. In such circumstances, the responsibility of the state to compensate its nationals for losses and damage constitutes an important legal issue. The twelve-day war between Iran and Israel resulted in human casualties, financial losses, and the destruction of infrastructure and private property. This situation highlights the necessity of examining the legal foundations of the Iranian government's responsibility to compensate for such damage within the framework of domestic law and protective legal principles. Using a descriptive–analytical approach and drawing on library sources and official reports, this study analyzes the legal foundations and scope of the Iranian government's responsibility for compensating damage arising from this war. The examined legal foundations include the principle of protection of citizens, risk theory, distributive justice, and rules governing compensation for damage in emergency situations. The study also analyzes the role of domestic legislation, protective policies, and compensation mechanisms. The findings indicate that, during armed conflicts, even in the absence of direct state action causing the damage, the state may be obligated to compensate citizens on the basis of protective principles and social justice. The establishment of transparent and effective compensation mechanisms plays an important role in protecting citizens' rights and mitigating the social consequences of armed conflicts.

Keywords: *state responsibility, compensation for damage, public law, protection of citizens, twelve-day war.*

How to cite: Khalili, M., Akbari, M., & Imamzadehei, M. (2027). Legal Analysis of State Responsibility for Compensation for Damage Arising from the Twelve-Day War Between Iran and the Israeli Regime. *Comparative Studies in Jurisprudence, Law, and Politics*, 9(6), 1-17.

© 2027 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 18 May 2026
Revise Date: 11 September 2026
Accept Date: 18 September 2026
Initial Publish Date: 19 September 2026
Final Publish Date: 20 February 2028



پژوهش‌های تطبیقی فقه،

حقوق و سیاست

تحلیل حقوقی مسئولیت دولت در جبران خسارات ناشی از جنگ ۱۲ روزه ایران و رژیم صهیونیستی

۱. میلاد خلیلی: دانشجوی دکتری، گروه حقوق عمومی، واحد میبد، دانشگاه آزاد اسلامی، میبد، ایران
۲. محسن اکبری*: گروه حقوق، واحد اصفهان (خوراسگان)، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران.
پست الکترونیک: Mohsen.akbari9664@iau.ac.ir (نویسنده مسئول)
۳. محمدرضا امام زاده ئی: گروه حقوق، واحد اصفهان (خوراسگان)، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران

چکیده

مخاصصات مسلحانه، پیامدهای گسترده‌ای بر زندگی شهروندان و اموال عمومی و خصوصی دارد. مسئولیت دولت در جبران خسارات وارده به اتباع، مسئله مهم حقوقی در این شرایط است. جنگ دوازده‌روزه ایران و اسرائیل، خسارات انسانی، مالی و تخریب زیرساخت‌ها و اموال خصوصی را در پی داشت. این وضعیت، ضرورت بررسی مبانی حقوقی مسئولیت دولت ایران در جبران این خسارات را در چارچوب حقوق داخلی و اصول حمایتی برجسته می‌سازد. این پژوهش با رویکرد توصیفی - تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و گزارش‌های رسمی، مبانی و حدود مسئولیت دولت ایران در جبران خسارات ناشی از این جنگ را تحلیل می‌کند. مبانی مورد بررسی شامل اصل حمایت از شهروندان، نظریه خطر، عدالت توزیعی و قواعد جبران خسارات اضطراری است. همچنین نقش قوانین داخلی، سیاست‌های حمایتی و سازوکارهای جبران خسارت تحلیل می‌شود. یافته‌ها نشان می‌دهد که در مخاصصات مسلحانه، دولت حتی در صورت عدم اقدام مستقیم، می‌تواند بر مبنای اصول حمایتی و عدالت اجتماعی، مکلف به جبران خسارات شهروندان باشد. طراحی سازوکارهای شفاف و کارآمد برای جبران خسارات، نقشی مهم در حمایت از حقوق شهروندان و کاهش پیامدهای اجتماعی مخاصصات ایفا می‌کند.

واژگان کلیدی: مسئولیت دولت، جبران خسارت، حقوق عمومی، حمایت از شهروندان، جنگ دوازده‌روزه.

نحوه استناددهی: خلیلی، میلاد، اکبری، محسن، و امام زاده ئی، محمدرضا. (۱۴۰۶). تحلیل حقوقی مسئولیت دولت در جبران خسارات ناشی از جنگ ۱۲ روزه ایران و رژیم صهیونیستی. پژوهش‌های تطبیقی فقه، حقوق و سیاست، ۹(۶)، ۱-۱۷.

© ۱۴۰۶ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به‌صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۲۸ اردیبهشت ۱۴۰۵

تاریخ بازنگری: ۲۰ شهریور ۱۴۰۵

تاریخ پذیرش: ۲۷ شهریور ۱۴۰۵

تاریخ چاپ اولیه: ۲۸ شهریور ۱۴۰۵

تاریخ چاپ نهایی: ۱ اسفند ۱۴۰۶



مخاصمات مسلحانه همواره از مهم‌ترین پدیده‌هایی بوده‌اند که آثار گسترده‌ای بر ساختارهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کشورها بر جای می‌گذارند. در کنار پیامدهای نظامی و امنیتی، یکی از مهم‌ترین آثار چنین درگیری‌هایی بروز خسارات انسانی و مالی برای شهروندان است. تجربه بسیاری از کشورها نشان می‌دهد که در جریان جنگ‌ها و درگیری‌های نظامی، بخش قابل توجهی از خسارات متوجه مردم عادی، اموال خصوصی، زیرساخت‌های شهری و مراکز خدماتی می‌شود. از این رو، مسئله جبران خسارات وارده به شهروندان به یکی از موضوعات مهم در حوزه حقوق عمومی و مسئولیت دولت تبدیل شده است.

در این میان، جنگ دوازده‌روزه میان ایران و اسرائیل نیز به‌عنوان یکی از تحولات مهم منطقه‌ای، پیامدهایی در داخل کشور به همراه داشت. گزارش‌های منتشرشده در رسانه‌های داخلی حاکی از آن است که در جریان این درگیری‌ها، علاوه بر تلفات انسانی، خساراتی نیز به برخی زیرساخت‌ها، تأسیسات و اموال شهروندان وارد شده است. بروز چنین خساراتی، توجه به نقش و مسئولیت دولت در حمایت از شهروندان و جبران زیان‌های واردشده به آنان را بیش از پیش ضروری می‌سازد.

در نظام‌های حقوقی مختلف، دولت‌ها در شرایط بحران، بلاای طبیعی و نیز درگیری‌های نظامی، به‌منظور حمایت از شهروندان آسیب‌دیده، سازوکارهایی برای جبران خسارات پیش‌بینی می‌کنند. در حقوق ایران نیز اصولی همچون حمایت از حقوق شهروندان، مسئولیت مدنی دولت و ملاحظات عدالت اجتماعی می‌تواند مبنایی برای جبران خسارات وارده به مردم در شرایط جنگی محسوب شود. با این حال، حدود و مبانی این مسئولیت در شرایط ناشی از مخاصمات نظامی نیازمند بررسی دقیق حقوقی است.

بر این اساس، پژوهش حاضر با رویکردی توصیفی - تحلیلی در پی آن است که مسئولیت دولت ایران در جبران خسارات وارده به شهروندان ناشی از جنگ دوازده‌روزه را مورد بررسی قرار دهد و با تحلیل مبانی حقوقی موجود در نظام حقوقی ایران، چارچوبی برای ارزیابی این مسئولیت ارائه کند. در این راستا، ابتدا مفهوم مسئولیت دولت در حقوق داخلی تبیین می‌شود، سپس انواع خسارات واردشده به شهروندان در جریان این جنگ مورد بررسی قرار می‌گیرد و در ادامه، مبانی حقوقی و سازوکارهای جبران این خسارات تحلیل خواهد شد.

خسارات وارده به شهروندان در جریان جنگ دوازده‌روزه

در مخاصمات مسلحانه، بیشترین آسیب‌ها معمولاً متوجه غیرنظامیان، اموال خصوصی، زیرساخت‌های حیاتی و خدمات عمومی می‌شود. از این منظر، جنگ دوازده‌روزه میان ایران و اسرائیل نیز صرف‌نظر از ابعاد سیاسی و نظامی آن، پیامدهایی جدی برای شهروندان ایرانی در پی داشت و موجب بروز خسارات انسانی و مادی در داخل کشور شد. بررسی این خسارات از آن جهت اهمیت دارد که نخست باید دامنه و نوع زیان‌های وارده احراز شود تا سپس امکان تحلیل مسئولیت دولت ایران در جبران آن‌ها فراهم گردد.

در حقوق عمومی و مسئولیت مدنی، هرگونه تحلیل از جبران خسارت، مقدم بر هر چیز، نیازمند شناسایی دقیق ماهیت زیان‌هاست. خسارت می‌تواند به‌صورت جانی، بدنی، مالی، روانی، معیشتی و حتی خسارت ناشی از اختلال در خدمات عمومی ظاهر شود. در شرایط جنگی، علاوه بر تلفات مستقیم، آثار غیرمستقیم نظیر تعطیلی کسب‌وکارها، تخریب واحدهای مسکونی، اختلال در نظام درمان، کاهش دسترسی به خدمات، آوارگی موقت و آسیب‌های روانی نیز از اهم مصادیق خسارت‌اند.

خسارات جانی و بدنی

نخستین و مهم‌ترین دسته از خسارات ناشی از جنگ، خسارات جانی و بدنی است. این خسارات شامل فوت، جراحت، نقص عضو، صدمات جسمی و آسیب‌های درمانی می‌شود (Khnamani & Babaei Sakhmaras, 2025). در گزارش‌های منتشرشده در رسانه‌های داخلی، از جمله خبرگزاری جمهوری اسلامی، به آمار قابل توجهی از کشته‌شدگان و مجروحان ناشی از این جنگ اشاره شده است. بر اساس برخی گزارش‌ها، بیش از ۵ هزار شهروند مجروح و حدود ۷۰۰ غیرنظامی شهید گزارش شده‌اند و همچنین از ۶ هزار مصدوم منتقل‌شده به مراکز درمانی سخن رفته است. افزون بر این، در خبرهای منتشرشده از سوی منابع رسمی، از بیش از هزار عمل جراحی و ۵۳۸ مصدوم بستری در بیمارستان‌ها نیز یاد شده است.

از منظر حقوقی، خسارات جانی و بدنی از مهم‌ترین مصادیق ضرر قابل جبران هستند، زیرا مستقیماً با حق بر حیات، سلامت جسمانی و کرامت انسانی ارتباط دارند. در نظام حقوقی ایران، هرچند قواعد دقیق جبران خسارات جنگی در قالب یک قانون جامع و مستقل تدوین نشده است، اما اصول کلی مسئولیت مدنی، قواعد مربوط به دیه، ارش، هزینه‌های درمان و حمایت‌های ویژه از آسیب‌دیدگان می‌تواند مبنای جبران این‌گونه خسارت‌ها قرار گیرد (Katouzian, 2007; Safai & Rahimi, 2013).

همچنین در شرایطی که بخش مهمی از مجروحان به درمان‌های طولانی‌مدت، توان‌بخشی و مراقبت‌های مستمر نیاز دارند، خسارت بدنی صرفاً محدود به لحظه آسیب نیست، بلکه آثار آن در آینده نیز ادامه می‌یابد. از این‌رو، جبران خسارت باید شامل هزینه‌های درمان، از کارافتادگی موقت یا دائم، کاهش توان کار و خسارت‌های تبعی ناشی از آسیب جسمی نیز باشد.

خسارات به اموال خصوصی و منازل مسکونی

دومین دسته مهم خسارات، آسیب به اموال خصوصی، واحدهای مسکونی و دارایی‌های شخصی شهروندان است. در جنگ دوازده‌روزه، بنا بر گزارش‌های رسانه‌ای، برخی خانه‌ها، آپارتمان‌ها، مغازه‌ها و اموال شخصی در اثر حملات مستقیم یا موج انفجار آسیب دیده‌اند. این نوع خسارت‌ها از حیث حقوقی اهمیت ویژه دارند، زیرا ارتباط مستقیم با حق مالکیت شهروندان دارند و جبران آن‌ها از اصول شناخته‌شده مسئولیت مدنی به‌شمار می‌رود.

در حقوق ایران، بر اساس ماده ۱ قانون مسئولیت مدنی، هرکس بدون مجوز قانونی به مال دیگری لطمه وارد کند، مسئول جبران خسارت است. اگرچه در حوادث جنگی مسئله انتساب مستقیم خسارت به دولت پیچیده‌تر است، اما از منظر حمایتی، دولت می‌تواند مکلف به جبران خسارات وارده به منازل و اموال شهروندان از طریق سازوکارهای عمومی و بودجه‌های جبرانی باشد. این امر به‌ویژه در مواردی که شهروندان در اثر شرایطی خارج از اراده خود متحمل زیان شده‌اند، با عدالت اجتماعی و اصل حمایت از زیان‌دیدگان سازگار است (Katouzian, 2007).

در گزارش‌های داخلی، اشاره شده که خساراتی به واحدهای مسکونی، ساختمان‌های تجاری و برخی زیرساخت‌های شهری وارد شده است. در برخی موارد نیز نیاز به بازسازی کامل یا تعمیر اساسی وجود داشته است. از منظر حقوقی، این خسارات می‌تواند شامل هزینه مرمت، هزینه اسکان موقت، کاهش ارزش ملک، خسارت به اثاثیه و اموال منقول داخل ساختمان باشد.

خسارات به زیرساخت‌های حیاتی و خدمات عمومی

یکی دیگر از پیامدهای مهم جنگ، آسیب به زیرساخت‌های حیاتی و خدمات عمومی است. در گزارش‌های رسمی و خبری، از آسیب به مراکز درمانی، آمبولانس‌ها، تأسیسات سلامت و برخی مراکز خدماتی سخن گفته شده است. بر اساس یکی از گزارش‌های منتشرشده در خبرگزاری جمهوری اسلامی، از آسیب به ۳۶۰ زیرساخت سلامت و ۴۶ آمبولانس یاد شده است. همچنین در برخی اخبار، از حمله مستقیم به ۷ بیمارستان سخن رفته است. این آمارها نشان می‌دهد که آثار جنگ صرفاً به اشخاص محدود نبوده و بخش مهمی از ظرفیت خدمات عمومی را نیز تحت تأثیر قرار داده است.

آسیب به زیرساخت‌های درمانی و امدادی، از آن جهت اهمیت مضاعف دارد که در زمان بحران، این مراکز باید بیش از همیشه فعال باشند. تخریب یا اختلال در عملکرد آن‌ها نه تنها خسارت مادی ایجاد می‌کند، بلکه آثار ثانویه‌ای بر سلامت عمومی، دسترسی به خدمات درمانی و کاهش توان دولت در امدادسانی به آسیب‌دیدگان بر جای می‌گذارد. در حقوق عمومی، چنین خساراتی می‌تواند از مصادیق ورود ضرر به منافع عمومی تلقی شود و دولت را ناگزیر از تخصیص بودجه‌های ویژه برای بازسازی و جبران کند.

از منظر تحلیل مسئولیت، خسارت به زیرساخت‌ها در جنگ معمولاً دو جنبه دارد: نخست، خسارت مستقیم به اموال عمومی؛ دوم، خسارت تبعی ناشی از توقف یا کاهش ارائه خدمات. برای مثال، آسیب به یک بیمارستان تنها به هزینه بازسازی ساختمان محدود نیست، بلکه شامل هزینه انتقال بیماران، کاهش ظرفیت درمان، افزایش فشار بر سایر مراکز درمانی و گاه تهدید جان بیماران نیز می‌شود. از این رو، جبران خسارت باید با نگاه جامع و چندلایه انجام گیرد.

خسارات اقتصادی و معیشتی

از دیگر پیامدهای جنگ، خسارت‌های اقتصادی و معیشتی است. درگیری‌های نظامی معمولاً موجب اختلال در فعالیت کسب‌وکارها، کاهش درآمد خانوارها، تعطیلی بازارها، افزایش هزینه‌های زندگی و از دست رفتن فرصت‌های شغلی می‌شوند. در جنگ دوازده‌روزه نیز بخش‌هایی از اقتصاد شهری و محلی دچار اختلال شد و برخی اصناف و مشاغل کوچک متحمل زیان شدند. از منظر حقوقی، این خسارت‌ها اگرچه گاه غیرمستقیم‌اند، اما واقعیت اجتماعی آن‌ها قابل انکار نیست. زیان ناشی از توقف فعالیت اقتصادی، از بین رفتن موجودی کالا، آسیب به محل کسب و کاهش گردش مالی، همگی می‌توانند موضوع جبران قرار گیرند. در نظام‌های حقوقی پیشرفته، این نوع خسارت‌ها در قالب «خسارت تبعی» یا «فقدان نفع مشروع» مورد توجه قرار می‌گیرد (Shahbaziian, 2023).

مبانی حقوقی مسئولیت دولت ایران در جبران خسارات شهروندان ناشی از جنگ دوازده‌روزه

در نظام حقوقی ایران، اگرچه قانون جامع و مستقلى تحت عنوان «قانون جبران خسارات شهروندان در جنگ» وجود ندارد، اما مجموعه‌ای از اصول قانون اساسی، قواعد مسئولیت مدنی، قوانین حمایتی، قواعد مربوط به تأمین اجتماعی، حقوق شهروندی و نظریه‌های حقوق عمومی می‌تواند مبنای تحلیل مسئولیت دولت در این حوزه قرار گیرد. به بیان دیگر، مسئولیت دولت در جبران خسارات جنگی شهروندان را باید ترکیبی از مسئولیت حقوقی، مسئولیت حمایتی و مسئولیت اجتماعی دولت دانست.

اصل حمایت دولت از شهروندان به عنوان مبنای بنیادین مسئولیت

یکی از مهم‌ترین مبانی مسئولیت دولت در جبران خسارات ناشی از جنگ، اصل حمایت دولت از شهروندان است. دولت مدرن صرفاً نهادی برای اعمال حاکمیت نیست، بلکه وظیفه دارد امنیت، رفاه، سلامت و حداقل شرایط زندگی شایسته را برای شهروندان فراهم کند (Bijami, 2025). این وظیفه در شرایط عادی اهمیت دارد، اما در شرایط بحرانی مانند جنگ اهمیت آن دوچندان می‌شود.

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصول متعددی وجود دارد که اگرچه مستقیماً از «جبران خسارات جنگی» سخن نگفته‌اند، اما مبنای حقوقی حمایت دولت از مردم را تشکیل می‌دهند. از جمله، بندهای مختلف اصل سوم قانون اساسی دولت را مکلف به ایجاد محیط مساعد برای رشد فضائل، رفع تبعیضات ناروا، تأمین حقوق همه‌جانبه افراد و ایجاد امکانات عادلانه برای عموم مردم می‌کند (Baharlouei & Naghmati, 2017). همچنین اصل بیست‌ودوم قانون اساسی مقرر می‌دارد که حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص از تعرض مصون است، مگر در مواردی که قانون تجویز کند. این اصل نشان می‌دهد که جان و مال شهروندان از ارزش‌های بنیادین مورد حمایت نظام حقوقی ایران است (Kamkar, 2020).

اصل بیست‌ونهم قانون اساسی نیز برخورداری از تأمین اجتماعی از نظر بازنشستگی، بیکاری، پیری، ازکارافتادگی، بی‌سرپرستی، حوادث و سوانح و نیاز به خدمات درمانی را حقی همگانی دانسته و دولت را مکلف کرده است از محل درآمدهای عمومی و درآمدهای حاصل از مشارکت مردم، خدمات و حمایت‌های مالی مربوط را فراهم کند (Tekyeh Khah et al., 2025). این اصل به‌ویژه در تحلیل خسارات ناشی از جنگ اهمیت دارد، زیرا جنگ می‌تواند موجب ازکارافتادگی، بیکاری، بی‌سرپرستی، نیاز درمانی، فوت سرپرست خانواده، تخریب منزل و اختلال در معیشت شود. بنابراین، حتی اگر جنگ به‌عنوان یک حادثه غیرعادی تلقی شود، آثار آن در قالب مفاهیمی چون حادثه، ازکارافتادگی، بی‌سرپرستی و نیاز درمانی قابل تحلیل است.

از منظر حقوق اساسی، دولت در برابر شهروندان صرفاً مسئول عدم تعرض نیست، بلکه وظیفه‌ای مثبت برای حمایت، بازسازی و جبران نیز دارد. اصول قانون اساسی فقط جنبه اعلامی ندارند، بلکه جهت‌دهنده نظام قانون‌گذاری و سیاست‌گذاری عمومی‌اند و دولت باید در پرتو آنها نسبت به تأمین حقوق و آزادی‌های مردم اقدام کند (Hashemi, 2017). بر همین اساس، در شرایطی مانند جنگ دوازده‌روزه، حمایت از آسیب‌دیدگان نه یک اقدام صرفاً اخلاقی یا سیاسی، بلکه تکلیفی قابل تحلیل در چارچوب حقوق عمومی است.

مسئولیت مدنی دولت و امکان اعمال قواعد عمومی جبران خسارت

یکی دیگر از مبانی قابل استناد، قواعد عمومی مسئولیت مدنی است. در حقوق ایران، ماده ۱ قانون مسئولیت مدنی مصوب ۱۳۳۹ مقرر می‌دارد: «هر کس بدون مجوز قانونی عمداً یا در نتیجه بی‌احتیاطی به جان یا سلامتی یا مال یا آزادی یا حیثیت یا شهرت تجارتي یا به هر حق دیگر که به موجب قانون برای افراد ایجاد گردیده لطمه‌ای وارد نماید که موجب ضرر مادی یا معنوی دیگری شود، مسئول جبران خسارت ناشی از عمل خود می‌باشد.»

این ماده مبنای عام مسئولیت مدنی در حقوق ایران است و نشان می‌دهد که هرگونه لطمه به جان، سلامتی، مال یا حقوق اشخاص، در صورت تحقق شرایط مسئولیت، باید جبران شود (Shokraneh Kenari, 2021). اگرچه ماده ۱ عمدتاً ناظر به مسئولیت اشخاص در برابر یکدیگر است، اما با توجه به توسعه مفهوم مسئولیت دولت در حقوق معاصر، نمی‌توان دولت و نهادهای عمومی را به‌طور مطلق از شمول قواعد

مسئولیت مدنی خارج دانست. بنابراین، باید بر این نکته تأکید کرد که هدف اصلی نظام مسئولیت مدنی، جبران زیان ناروا و بازگرداندن تعادل از دست‌رفته میان زیان‌دیده و عامل زیان است (Katouzian, 2007).

در خصوص دولت، ماده ۱۱ قانون مسئولیت مدنی اهمیت خاصی دارد. این ماده مقرر می‌کند که کارمندان دولت، شهرداری‌ها و مؤسسات وابسته به آن‌ها که به مناسبت انجام وظیفه، عمداً یا در نتیجه بی‌احتیاطی خسارتی به اشخاص وارد نمایند، شخصاً مسئول جبران خسارت هستند؛ ولی هرگاه خسارت وارده مستند به عمل آنان نبوده و مربوط به نقص وسایل ادارات و مؤسسات مزبور باشد، جبران خسارت بر عهده اداره یا مؤسسه مربوط است (Ahmadi Rad, 2024). این ماده نشان می‌دهد که قانون‌گذار ایرانی اصل مسئولیت نهاد عمومی را در مواردی پذیرفته است.

البته در خسارات ناشی از جنگ دوازده‌روزه، ممکن است بسیاری از زیان‌ها ناشی از فعل مستقیم کارمند یا مأمور دولت نباشد. برای مثال، تخریب منزل در اثر حمله خارجی یا آسیب جسمی ناشی از انفجار، به‌طور مستقیم به مأمور دولت منسوب نیست. باین‌حال، قواعد مسئولیت مدنی همچنان از دو جهت اهمیت دارند:

در مواردی که خسارت ناشی از قصور یا ضعف در اقدامات پیشگیرانه، امدادی یا مدیریتی باشد، مسئولیت دولت می‌تواند بر مبنای تقصیر یا نقص در اداره خدمات عمومی تحلیل شود (Nikpey, 2022)؛

در مواردی که خسارت مستقیماً ناشی از فعل دولت نیست، قواعد مسئولیت مدنی می‌تواند در کنار نظریه‌های حقوق عمومی، مبنایی برای ضرورت جبران یا حمایت مالی از زیان‌دیدگان فراهم کند (Fashi, 2025).

مفهوم خسارت قابل جبران محدود به زیان‌های مالی نیست و زیان‌های بدنی، معنوی و از دست رفتن منافع مشروع نیز در شرایطی می‌تواند موضوع جبران قرار گیرد (Safai & Rahimi, 2013).

نظریه تقصیر و حدود کاربرد آن در خسارات جنگی

نظریه تقصیر یکی از قدیمی‌ترین مبانی مسئولیت مدنی است. مطابق این نظریه، شخص زمانی مسئول جبران خسارت است که زیان وارده نتیجه رفتار تقصیرآمیز او باشد. در حقوق ایران نیز بسیاری از قواعد مسئولیت مدنی بر مبنای تقصیر استوار شده‌اند. در چارچوب مسئولیت دولت، اگر ثابت شود که خسارت شهروندان ناشی از کوتاهی، بی‌احتیاطی، بی‌تدبیری، نقص در اطلاع‌رسانی، نقص در امدادسانی، عدم رعایت استانداردهای ایمنی یا قصور در مدیریت بحران بوده است، مسئولیت دولت می‌تواند بر مبنای تقصیر مطرح شود (Najafi, 2020). برای مثال، در شرایط جنگی، دولت مکلف است تا حد امکان نسبت به هشدار عمومی، مدیریت پناهگاه‌ها، امدادسانی فوری، انتقال مجروحان، تأمین خدمات درمانی و حفاظت از زیرساخت‌های حیاتی اقدام کند. اگر در هر یک از این حوزه‌ها قصور قابل اثبات وجود داشته باشد و میان این قصور و خسارت وارده رابطه سببیت برقرار شود، امکان طرح مسئولیت مبتنی بر تقصیر وجود دارد (Alaee, 2020).

باین‌حال، محدود کردن مسئولیت دولت در خسارات جنگی به نظریه تقصیر کافی نیست. زیرا در بسیاری از موارد، شهروندان بدون آنکه تقصیری از سوی دولت قابل اثبات باشد، متحمل زیان‌های سنگین می‌شوند. برای نمونه، شهروندی که منزل او در اثر حمله نظامی تخریب شده یا عضوی از خانواده‌اش را از دست داده است، حتی اگر نتواند تقصیر دولت را اثبات کند، همچنان نیازمند حمایت و جبران است. ازاین‌رو، در چنین مواردی باید از نظریه‌های مکمل مانند نظریه خطر، عدالت توزیعی و اصل برابری در تحمل هزینه‌های عمومی استفاده کرد.

نظریه خطر و مسئولیت بدون تقصیر دولت

یکی از مهم‌ترین مبانی قابل استفاده برای جبران خسارات ناشی از جنگ، نظریه خطر است. بر اساس این نظریه، هر کس فعالیتی خطرناک ایجاد می‌کند یا از فعالیتی منتفع می‌شود، باید زیان‌های ناشی از آن را نیز جبران کند، حتی اگر تقصیری مرتکب نشده باشد. در حقوق عمومی، نظریه خطر در مواردی به کار می‌رود که فعالیت‌های مشروع و عمومی دولت، خطرهایی برای برخی شهروندان ایجاد می‌کند و در نتیجه، گروه محدودی از مردم برای حفظ منافع عمومی متحمل زیان خاص و سنگین می‌شوند (Malekizadeh et al., 2024).

در شرایط جنگی، دولت به‌عنوان متولی دفاع ملی، امنیت عمومی و مدیریت بحران، ناگزیر از اتخاذ تصمیمات و اقداماتی است که در راستای منافع عمومی انجام می‌شود. هرچند اصل دفاع و تأمین امنیت، از وظایف حاکمیتی دولت است، اما آثار و هزینه‌های آن نباید صرفاً بر دوش گروه محدودی از شهروندان قرار گیرد که به‌طور اتفاقی در معرض خسارت قرار گرفته‌اند. بنابراین، اگر شهروندانی به دلیل موقعیت مکانی، شغلی یا اجتماعی خود متحمل خسارات مستقیم جنگ شده‌اند، عدالت اقتضا می‌کند که جامعه از طریق دولت در جبران زیان آنان مشارکت کند.

باید گفت که اداره عمومی نمی‌تواند در پوشش اعمال حاکمیت، اشخاص معینی را متحمل خسارات سنگین کند، بی‌آنکه سازوکار جبران برای آنان وجود داشته باشد (Tabatabaei Motameni, 2011). بنابراین، در مواردی که خسارت جنگی نتیجه تحقق خطر عمومی و دفاعی است، دولت می‌تواند حتی بدون اثبات تقصیر، مکلف به جبران یا دست‌کم حمایت مؤثر از زیان‌دیدگان باشد. مبانی چنین مسئولیتی در واقع نه تقصیر دولت، بلکه ضرورت برقراری عدالت در توزیع هزینه‌های ناشی از منافع عمومی است. هنگامی که تأمین امنیت و دفاع ملی - که نفع آن متوجه کل جامعه است - به‌طور ناخواسته موجب تحمیل خسارت به گروهی خاص از شهروندان می‌شود، منطبق حقوق عمومی اقتضا می‌کند که این زیان‌ها از طریق منابع عمومی جبران گردد. در نتیجه، دولت باید با استفاده از سازوکارهایی نظیر پرداخت غرامت، تأمین هزینه‌های درمان، بازسازی اموال آسیب‌دیده، حمایت‌های اجتماعی و ایجاد صندوق‌های جبرانی، زمینه جبران خسارات وارده به شهروندان آسیب‌دیده را فراهم آورد تا از تحمیل نامتوازن هزینه‌های دفاع و امنیت بر گروهی محدود از افراد جلوگیری شود (Amiri & Dashti, 2024).

از منظر نظری، مهم‌ترین نکته در نظریه خطر این است که زیان نباید فقط بر دوش فرد یا گروهی محدود قرار گیرد، بلکه باید به‌طور عادلانه در سطح جامعه توزیع شود. جنگ دوازده‌روزه دقیقاً یکی از همان مواردی است که گروه خاصی از افراد (ساکنان مناطق آسیب‌دیده) بار بزرگ خسارت را برای حفظ امنیت عمومی و مصالح ملی تحمل کرده‌اند. بنابراین، جبران این خسارات نه فقط یک اقدام اخلاقی، بلکه نتیجه مستقیم اصل عدالت توزیعی و نظریه خطر است (Hajipour & Nouri, 2025).

نظریه عدالت توزیعی و جبران خسارت به‌عنوان تکلیف اجتماعی دولت

یکی دیگر از مبانی تحلیلی مسئولیت دولت، نظریه عدالت توزیعی است. در تفکر حقوق عمومی، عدالت توزیعی بر این اصل استوار است که هزینه‌های مربوط به منافع عمومی باید عادلانه میان همه شهروندان توزیع شود (Sarbazian & Zohairi, 2024). اگر برای تحقق امنیت و دفاع ملی، گروه محدودی از افراد متحمل خسارات غیرعادی شوند، دولت باید با استفاده از امکانات عمومی آن‌ها را حمایت کند.

در حقوق ایران، این نظریه در چند موضع صریح و ضمنی دیده می‌شود:

- اصل سوم قانون اساسی: رفع تبعیض‌ها و ایجاد امکانات عادلانه؛

• اصل بیست‌ونهم: تأمین اجتماعی به‌عنوان حق همگانی؛

• اصل چهل‌وسوم: ایجاد تأمین‌های لازم برای رفع نیازهای اساسی مردم؛

• آیین‌های حمایتی دولت در حوادث و بحران‌ها؛

• اصول حاکم بر حقوق اداری، به‌ویژه تفسیرهای ارائه‌شده توسط نویسندگان حقوق عمومی (Nasrarokan et al., 2019).

مطابق این دیدگاه، شهروندی که منزل او در اثر جنگ تخریب شده یا دچار آسیب بدنی، روانی یا معیشتی شده است، نباید به‌تنهایی بار مالی خسارت را تحمل کند؛ زیرا این خسارت در راستای مصالح عمومی و دفاع ملی ایجاد شده و ماهیت فراتر از زندگی خصوصی دارد. در نتیجه، جبران خسارت از سوی دولت در چنین مواردی نه‌تنها از منظر حقوق عمومی قابل تحلیل است، بلکه با اصول عدالت اجتماعی، انصاف و انصاف توزیعی نیز سازگار است. اداره عمومی، هرچند وظایف حاکمیتی را اجرا می‌کند، نمی‌تواند باعث تحمیل زیان‌های نامتناسب و سنگین به اشخاص خاص شود (Tabatabaei Motameni, 2011). بنابراین، عدالت اقتضا می‌کند که بخشی از بودجه عمومی، صندوق ذخیره ملی، اعتبارات اضطراری یا صندوق‌های حمایتی برای جبران خسارات جنگ دوازده‌روزه تخصیص یابد.

اصل برابری شهروندان در برابر هزینه‌های عمومی

یکی از اصول مهم حقوق اداری که در تحلیل مسئولیت دولت کاربرد دارد، اصل برابری در برابر هزینه‌های عمومی است؛ اصلی که از حقوق فرانسه وارد بسیاری از نظام‌های حقوقی شده و به‌عنوان یک قاعده بنیادی پذیرفته شده است. مطابق این اصل:

• شهروندان باید به‌طور برابر از منافع عمومی بهره‌مند شوند؛

• اگر اجرای سیاست‌های عمومی موجب تحمیل خسارت خاص به گروهی محدود شود، دولت متعهد به جبران است؛

• بار هزینه‌های دفاع و امنیت نباید فقط بر دوش ساکنان مناطق آسیب‌دیده باشد (Vaezi & Fani Novindegani, 2011).

در جنگ دوازده‌روزه نیز گروهی از شهروندان در نقاط خاص جغرافیایی بیش از دیگران متحمل خسارت شدند. اعمال این اصل به معنای آن است که دولت باید با استفاده از بودجه عمومی، هزینه‌های این خسارت را بر عهده گیرد.

قوانین حمایتی و جبرانی موجود در نظام حقوقی ایران

در کنار اصول کلی قانون اساسی و قواعد مسئولیت مدنی، برخی قوانین حمایتی نیز می‌توانند برای بررسی مسئولیت دولت در جبران خسارات جنگ دوازده‌روزه مورد استناد قرار گیرند. مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از:

قانون تأمین اجتماعی: این قانون، حمایت از افراد آسیب‌دیده در حوادث، از کارافتادگی، فوت سرپرست، نیاز به خدمات درمانی و حمایت از خانواده‌ها را ضروری می‌داند (Badini, 2013). خسارات جنگی که منجر به فوت، از کارافتادگی یا ناتوانی شده‌اند، می‌توانند در چارچوب این قانون تحلیل شوند.

قانون بیمه همگانی خدمات درمانی و بیمه سلامت: زیان‌دیدگان جنگ به خدمات درمانی گسترده نیاز دارند. دولت موظف بوده که با استفاده از نظام بیمه سلامت، هزینه‌های درمان را تأمین کند. این تکلیف از جنس مسئولیت عمومی دولت در حفظ سلامت مردم است (Naeimani, 2023).

قوانین و آیین‌نامه‌های مدیریت بحران: در قوانین مدیریت بحران کشور، دولت موظف است در حوادث غیرمترقبه و شرایط اضطراری، از شهروندان حمایت مالی و اجرایی کند. اگرچه در این قوانین جنگ به صراحت ذکر نشده است، اما آثار ناشی از جنگ از نظر ماهیت شبیه بحران‌های اضطراری هستند.

قانون بودجه سالانه و اعتبارات اضطراری: در سال‌های مختلف، در بودجه عمومی کشور، بندهایی برای «جبران خسارات ناشی از حوادث و بحران‌ها» پیش‌بینی می‌شود. دولت می‌تواند همین الگو را درباره خسارات جنگی نیز اعمال کند.

سازوکارهای جبران خسارت شهروندان ناشی از جنگ دوازده‌روزه

پس از تبیین مبانی نظری و حقوقی مسئولیت دولت در قبال خسارات ناشی از جنگ، پرسش اساسی آن است که این مسئولیت در عمل از چه طریق باید اجرا شود. صرف شناسایی مسئولیت دولت، بدون پیش‌بینی ابزارهای اجرایی مناسب برای جبران خسارت، نمی‌تواند به تحقق عدالت و حمایت مؤثر از شهروندان آسیب‌دیده منجر شود. تجربه نظام‌های حقوقی مختلف نشان می‌دهد که در شرایط بحران‌های گسترده مانند جنگ، بلایای طبیعی یا حملات تروریستی، دولت‌ها معمولاً از مجموعه‌ای از سازوکارهای مالی، اداری و حمایتی برای جبران خسارات استفاده می‌کنند. در نظام حقوقی ایران نیز ابزارهای مختلفی در چارچوب قوانین مالی، نظام رفاه اجتماعی و سیاست‌های حمایتی دولت وجود دارد که می‌تواند مبنای جبران خسارات شهروندان ناشی از جنگ دوازده‌روزه قرار گیرد.

پرداخت غرامت مستقیم از محل بودجه عمومی

یکی از مهم‌ترین و متداول‌ترین روش‌های جبران خسارت در حوادث عمومی، پرداخت غرامت مستقیم از محل منابع عمومی دولت است. در بسیاری از کشورها، هنگامی که شهروندان در نتیجه جنگ، حملات نظامی یا اقدامات دفاعی دچار خسارت می‌شوند، دولت با تخصیص اعتبارات ویژه در بودجه عمومی، اقدام به جبران بخشی از زیان‌های وارده می‌کند (Al-Zahra Rouhipour et al., 2016).

در حقوق ایران نیز قانون بودجه سالانه کشور این امکان را فراهم می‌کند که دولت در شرایط اضطراری یا وقوع بحران‌های گسترده، اعتبارات خاصی را برای جبران خسارات اختصاص دهد. این اعتبارات معمولاً در قالب کمک‌های بلاعوض، تسهیلات مالی یا برنامه‌های بازسازی در اختیار افراد آسیب‌دیده قرار می‌گیرد.

در مورد خسارات ناشی از جنگ دوازده‌روزه، پرداخت غرامت مستقیم می‌تواند شامل موارد زیر باشد:

- جبران خسارت منازل مسکونی تخریب‌شده یا آسیب‌دیده

- پرداخت کمک‌هزینه به خانواده‌های جان‌باختگان

- پرداخت دیه یا غرامت به مصدومان و افراد دچار نقص عضو

- حمایت مالی از صاحبان کسب‌وکارهای آسیب‌دیده

این شیوه جبران خسارت، ساده‌ترین و سریع‌ترین ابزار حمایتی دولت محسوب می‌شود و می‌تواند نقش مهمی در بازگرداندن شرایط زندگی شهروندان به وضعیت عادی ایفا کند.

ایجاد صندوق ویژه جبران خسارات جنگ

یکی از سازوکارهای مؤثر در مدیریت خسارات گسترده، ایجاد صندوق‌های جبرانی ویژه است. در بسیاری از نظام‌های حقوقی، دولت‌ها برای مدیریت خسارات ناشی از جنگ، تروریسم یا حوادث ملی، صندوق‌های خاصی ایجاد می‌کنند تا منابع مالی لازم برای جبران خسارات به‌صورت متمرکز تأمین و مدیریت شود (Hosseini Zahmatkesh et al., 2021).

در ایران نیز ایجاد یک «صندوق جبران خسارات جنگی» می‌تواند راهکاری مناسب برای ساماندهی حمایت از آسیب‌دیدگان باشد. چنین صندوقی می‌تواند وظایف زیر را بر عهده داشته باشد:

- ثبت و ارزیابی خسارات وارده به شهروندان
 - پرداخت غرامت به زیان‌دیدگان
 - تأمین هزینه‌های درمان و بازتوانی مصدومان
 - حمایت از خانواده‌های قربانیان
 - تأمین منابع لازم برای بازسازی مناطق آسیب‌دیده
- منابع مالی این صندوق می‌تواند از طریق بودجه عمومی، کمک‌های دولتی، منابع بیمه‌ای و در صورت لزوم، کمک‌های مردمی تأمین شود. ایجاد چنین سازوکاری می‌تواند از پراکندگی تصمیمات حمایتی جلوگیری کرده و روند جبران خسارت را منظم‌تر و شفاف‌تر کند.

جبران خسارات از طریق نظام بیمه

یکی دیگر از ابزارهای مهم برای جبران خسارات، استفاده از ظرفیت نظام بیمه است. بیمه‌ها نقش مهمی در کاهش آثار اقتصادی حوادث و بحران‌ها دارند و می‌توانند بخشی از خسارات مالی واردشده به شهروندان را جبران کنند (Nourani, 2025). در ایران نیز بیمه‌های مختلفی مانند:

- بیمه منازل مسکونی
 - بیمه آتش‌سوزی و حوادث
 - بیمه درمانی
 - بیمه عمر و حوادث
- می‌توانند در جبران بخشی از خسارات ناشی از جنگ نقش ایفا کنند. با این حال، باید توجه داشت که بسیاری از قراردادهای بیمه، خسارات ناشی از جنگ را از شمول پوشش بیمه‌ای خارج می‌کنند. به همین دلیل، در چنین شرایطی دولت می‌تواند با اتخاذ سیاست‌های حمایتی، از جمله پرداخت یارانه بیمه یا تضمین بخشی از خسارات، نقش مکملی در حمایت از شهروندان ایفا کند.

بازسازی مناطق آسیب‌دیده

در کنار جبران خسارت‌های فردی، یکی از مهم‌ترین مسئولیت‌های دولت در شرایط پس از جنگ، بازسازی زیرساخت‌ها و مناطق آسیب‌دیده است. تخریب زیرساخت‌های شهری، مراکز درمانی، راه‌ها، تأسیسات عمومی و واحدهای مسکونی می‌تواند آثار بلندمدتی بر زندگی شهروندان داشته باشد. به همین دلیل، دولت باید برنامه‌های جامع بازسازی را در دستور کار قرار دهد. این برنامه‌ها معمولاً شامل موارد زیر است:

- بازسازی واحدهای مسکونی تخریب‌شده

• تعمیر یا نوسازی زیرساخت‌های شهری

• بازسازی مراکز درمانی و آموزشی آسیب‌دیده

• احیای فعالیت‌های اقتصادی در مناطق آسیب‌دیده

تجربه بازسازی مناطق جنگی در دهه‌های گذشته نشان می‌دهد که مشارکت دولت در بازسازی، نقشی تعیین‌کننده در بازگشت ثبات اجتماعی و اقتصادی به مناطق آسیب‌دیده دارد.

نتیجه‌گیری

بررسی حقوقی مسئولیت دولت در جبران خسارات ناشی از جنگ دوازده‌روزه نشان می‌دهد که حتی در شرایطی که منشأ خسارت اقدامات نیروهای خارجی بوده و انتساب مستقیم آن به دولت ممکن نیست، دولت بر اساس اصول مستقر در حقوق اساسی، قواعد مسئولیت مدنی و مبانی عدالت اجتماعی، تعهدی روشن و غیرقابل انکار در جبران زیان‌های وارده به شهروندان دارد. این تعهد، برخلاف تصور سنتی مصونیت حاکمیت، صرفاً مبتنی بر تقصیر یا فعل مثبت دولت نیست، بلکه از جایگاه دولت به‌عنوان متولی امنیت عمومی و حافظ حقوق بنیادین مردم ناشی می‌شود؛ جایگاهی که قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران با تأکید بر حمایت از جان و مال شهروندان در همه شرایط، حتی شرایط فوق‌العاده، برای دولت تعریف کرده است.

در شرایط جنگ، بسیاری از خسارات ناشی از وضعیت‌های اضطراری و خطرناک است که کنترل آن‌ها از توان شهروندان خارج بوده و به تصمیمات دفاعی و امنیتی کلان مرتبط می‌شود. همین ویژگی باعث می‌شود نظریه خطر در مسئولیت دولت اهمیت یابد؛ یعنی فعالیت‌ها و تصمیمات حاکمیتی - حتی اگر برای تأمین منافع عمومی اتخاذ شده باشند - می‌توانند ریسک‌هایی ایجاد کنند که تحمل هزینه آن نباید تنها بر دوش افراد آسیب‌دیده باقی بماند. بر اساس این منطق، دولت برای جلوگیری از توزیع ناعادلانه بار جنگ، مکلف به تنظیم سازوکارهای جبرانی و پرداخت غرامت است تا حقوق فردی در برابر ضروریات امنیت ملی قربانی نشود.

قواعد مسئولیت مدنی نیز از این تحلیل حمایت می‌کند. با آنکه ماده ۱ قانون مسئولیت مدنی خسارات ناشی از تقصیر را محور قرار داده، توسعه مفهومی این ماده در حقوق عمومی نشان داده است که فقدان تقصیر مستقیم، مانع مسئولیت دولت نیست؛ به‌ویژه اگر ضعف مدیریت بحران، نقص در آمادگی زیرساختی یا کاستی در اطلاع‌رسانی موجب تشدید خسارت شده باشد. در چنین مواردی، مسئولیت دولت از حالت حمایتی صرف فراتر رفته و به مسئولیت مستقیم تبدیل می‌شود. حتی در فقدان این عوامل، عدالت اجتماعی اقتضا می‌کند دولت به‌عنوان نماینده جامعه، خسارات ناشی از یک واقعه ملی مانند جنگ را به‌جای رهاکردن زیان‌دیدگان در وضعیت زیان‌بار، از طریق سازوکارهایی شفاف و منظم جبران کند.

بنابراین، مسئولیت دولت در این زمینه دارای ماهیتی چندلایه است: از مسئولیت مستقیم در صورت وجود قصور، تا مسئولیت مبتنی بر خطر در شرایط جنگی و مسئولیت حمایتی و توزیعی در مواردی که هیچ تقصیر قابل احراز نیست، اما عدالت اجتماعی جبران خسارت را ضروری می‌سازد. اجرای این مسئولیت مستلزم ایجاد سازوکارهای حقوقی و نهادی مشخص، از جمله تدوین آیین‌نامه‌های ارزیابی خسارت، پیش‌بینی صندوق‌های جبران خسارت، ثبت و مستندسازی دقیق زیان‌ها و فراهم‌کردن امکان اعتراض و نظارت قضایی بر تصمیمات اداری است تا فرآیند جبران خسارت منصفانه، قابل پیش‌بینی و کارآمد باشد.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافع وجود ندارد.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

حامی مالی

این پژوهش حامی مالی نداشته است.

EXTENDED SUMMARY

Armed conflicts generate consequences that extend far beyond the immediate military sphere and frequently disrupt the political, economic, social, and legal structures of affected states. Among the most significant consequences are losses sustained by civilians, including death, bodily injury, destruction of private property, damage to residential units, interruption of livelihoods, psychological harm, and impairment of access to essential public services. The twelve-day war between Iran and Israel created such consequences within Iran and raised an important question in public law: to what extent is the Iranian state legally responsible for compensating citizens for losses caused by an armed conflict when the immediate source of the damage may be an external military actor? This question cannot be resolved solely through the conventional model of fault-based civil liability because many war-related losses arise in circumstances in which no direct unlawful act can be attributed to state officials. Rather, the issue requires a broader analysis that combines constitutional obligations, civil liability principles, social protection duties, distributive justice, risk-based liability, and the principle of equality before public burdens. The present study adopts a descriptive-analytical method and examines the legal foundations, scope, and practical mechanisms of state responsibility for compensation arising from the twelve-day war. From the perspective of public law, the modern state is not merely an institution exercising sovereign authority; it is also responsible for safeguarding the security, welfare, health, property, and minimum conditions of dignified life of its citizens (Bijami, 2025). This protective role becomes particularly significant during exceptional circumstances such as war, when individuals are exposed to risks beyond their control. Iranian constitutional principles concerning equal protection, social welfare, protection of life and property, and social security provide an important normative basis for analyzing such responsibility (Baharlouei & Naghmati, 2017; Hashemi, 2017; Kamkar, 2020; Tekyeh Khah et al., 2025). Accordingly, state responsibility in this context should be understood as a multidimensional legal concept encompassing not only direct liability for wrongful governmental conduct but also positive duties of protection, support, reconstruction, and compensation where extraordinary public risks impose disproportionate losses on particular groups of citizens.

The first analytical step is to identify the nature and scope of compensable harm. War-related damage is not confined to immediate destruction caused by military attacks but includes a broad range of direct and consequential injuries. Human and bodily losses include death, physical injury, disability, permanent impairment, medical complications, and long-term rehabilitation needs (Khnamani & Babaei Sakhmaras, 2025). From the perspective of Iranian civil liability law, bodily harm is among the clearest forms of compensable damage because it directly concerns the legally protected interests of life, physical integrity, and human dignity. General principles of civil liability, together with rules concerning blood money, compensation for bodily injury, medical expenses, and special support for injured persons, can therefore contribute to the legal framework of compensation (Katouzian, 2007; Safai & Rahimi, 2013). Property losses constitute another major category and may

include destruction or damage to homes, apartments, commercial premises, household property, movable assets, and other privately owned resources. Such losses implicate the constitutional and private-law protection of property and may require compensation for reconstruction costs, temporary accommodation, diminished property value, and destruction of household goods. Economic and livelihood losses also require attention, particularly where military hostilities interrupt business activity, reduce household income, destroy inventories, close commercial establishments, or eliminate employment opportunities. Although some of these losses are indirect, contemporary civil liability analysis recognizes consequential damage and the loss of legitimate economic benefits as legally relevant categories of injury ([Shahbaziian, 2023](#)). War may additionally damage public infrastructure, including medical centers, ambulances, urban facilities, transportation networks, and other essential services. Such damage has a dual character: it causes direct injury to public property while also producing secondary losses through reduced service capacity, delayed medical treatment, disruptions in public health, and increased pressure on remaining infrastructure. Therefore, any comprehensive compensatory framework must distinguish between personal, bodily, proprietary, economic, infrastructural, and consequential losses while also recognizing that these categories frequently overlap and produce cumulative effects on affected citizens and communities.

The legal basis of state responsibility in Iranian law is derived from a combination of constitutional law and general civil liability rules. Article 1 of the Civil Liability Act establishes a general principle that unlawful harm to legally protected interests, including life, health, property, liberty, reputation, and other rights, gives rise to an obligation to compensate when the legal requirements of liability are satisfied ([Shokraneh Kenari, 2021](#)). Although this provision is traditionally associated with interpersonal liability, the development of public-law liability makes it difficult to exclude public institutions categorically from the general principle that unjustified harm should be repaired. One of the central objectives of civil liability is the restoration of the disturbed legal and economic balance between the injured party and the party responsible for the damage ([Katouzian, 2007](#)). Article 11 of the Civil Liability Act further demonstrates that Iranian law recognizes liability associated with governmental and administrative activity by distinguishing between personal liability of public employees and institutional liability arising from defects in administrative equipment or facilities ([Ahmadi Rad, 2024](#)). In the context of war, however, the relevance of civil liability cannot be limited to situations in which a state employee directly causes damage. Where losses are aggravated by inadequate warning systems, deficient emergency management, failures in rescue operations, insufficient protective measures, or weaknesses in public service administration, state liability may be analyzed through fault or administrative deficiency ([Nikpey, 2022](#)). Even where no direct governmental fault is established, general civil liability principles remain relevant because they support the broader proposition that serious harm to citizens should not remain without an institutional response merely because the immediate cause originated outside the governmental apparatus ([Fashi, 2025](#)). Moreover, compensable harm is not limited to direct financial loss; bodily injury, moral damage, and loss of legitimate interests may also fall within the scope of legal reparation ([Safai & Rahimi, 2013](#)). Consequently, civil liability doctrine provides one layer of the legal framework, but it must be supplemented by public-law theories capable of addressing exceptional losses generated by national emergencies.

Fault-based liability remains important where governmental omissions or administrative failures can be demonstrated. Under the theory of fault, responsibility arises where harmful consequences result from negligence, carelessness, inadequate planning, failure to comply with safety standards,

defective communication, or insufficient emergency response. Within the context of armed conflict, state institutions may have obligations concerning public warning, evacuation arrangements, management of shelters, emergency medical assistance, transport of the injured, continuity of essential services, and protection of critical infrastructure. If a failure in one of these areas can be established and a causal relationship exists between that failure and the resulting injury, state responsibility may be constructed on a fault-based basis (Alaee, 2020; Najafi, 2020). Nevertheless, fault alone is insufficient to respond to the distinctive structure of wartime losses. Many citizens may suffer severe injury despite the absence of any legally provable governmental negligence. For this reason, the theory of risk and the concept of liability without fault acquire particular importance. Risk theory recognizes that certain lawful public activities may generate exceptional dangers for specific individuals even though those activities are undertaken for legitimate collective purposes (Malekizadeh et al., 2024). National defense, public security, and crisis management are quintessential sovereign functions performed for the benefit of the community as a whole; however, the financial and personal burdens produced by these functions should not fall disproportionately upon a small number of citizens merely because of their location or circumstances. Public administration cannot invoke the sovereign character of its functions as an absolute justification for imposing serious and exceptional losses on particular persons without compensatory mechanisms (Tabatabaei Motameni, 2011). On this basis, even in the absence of fault, the state may be required to provide compensation or effective material support when extraordinary defensive risks result in particularized injury. Such an approach reflects the logic that benefits generated by national security are socialized and therefore the exceptional costs associated with those benefits should likewise be distributed across society through public resources (Amiri & Dashti, 2024; Hajipour & Nouri, 2025). This analysis is reinforced by the theories of distributive justice and equality before public burdens. Distributive justice requires that the costs associated with collective benefits be allocated fairly rather than imposed disproportionately upon individuals who happen to suffer exceptional harm (Sarbazian & Zohairi, 2024). In the context of war, citizens whose homes are destroyed, who lose family members, who suffer long-term disability, or whose livelihoods collapse effectively bear a disproportionate portion of the social cost of national defense. Public law therefore provides a normative basis for reallocating part of that burden to society through governmental compensation. Iranian constitutional principles concerning the removal of unjust discrimination, universal social security, and provision of essential needs can be interpreted consistently with this logic, while administrative-law scholarship similarly supports the proposition that individuals should not be required to bear abnormal and excessive losses resulting from public functions (Nasraran et al., 2019; Tabatabaei Motameni, 2011). The related principle of equality before public burdens further holds that citizens should benefit equally from public advantages and that exceptional losses arising from public policies or collective interests should not remain concentrated on a limited group (Vaezi & Fani Novindegani, 2011). These theoretical foundations are complemented by existing statutory and institutional mechanisms. Social security law provides support in situations involving disability, death of a breadwinner, medical need, and other forms of social vulnerability (Badini, 2013). Health insurance and public healthcare arrangements can similarly contribute to meeting the medical needs of injured persons (Naeimani, 2023). Existing crisis-management rules, annual budgetary appropriations, and emergency funding structures can also serve as institutional foundations for compensation. Practical mechanisms may include direct compensation from the public budget, financial assistance to families of deceased persons, compensation for bodily injury and disability, support for damaged businesses, reconstruction grants, and targeted assistance for destroyed

residential property. Direct public compensation is particularly appropriate where rapid restoration of living conditions is required (Al-Zahra Rouhipour et al., 2016). A dedicated war-damage compensation fund may provide a more systematic mechanism by centralizing registration, assessment, compensation, treatment costs, rehabilitation support, and reconstruction financing (Hosseini Zahmatkesh et al., 2021). Insurance can also play an important complementary role, although war exclusions in private insurance contracts may require governmental intervention through subsidies, guarantees, or special risk-sharing arrangements (Nourani, 2025).

In conclusion, the legal responsibility of the Iranian state for compensating citizens affected by the twelve-day war should be understood as a layered system of obligations rather than as a narrow form of fault-based liability. Where governmental negligence, administrative deficiency, inadequate crisis management, or failure to provide required protective measures has aggravated the damage, direct legal responsibility may arise on the basis of fault and causation. Where no specific fault can be established, however, the exceptional and disproportionate nature of wartime losses still provides a strong basis for public compensation through the theories of risk, distributive justice, social protection, and equality before public burdens. The legal character of this responsibility is therefore simultaneously compensatory, protective, social, and distributive. Effective implementation requires a coherent institutional framework capable of identifying eligible losses, distinguishing direct from consequential damage, establishing transparent evidentiary standards, ensuring equal treatment of claimants, and providing accessible procedures for review and appeal. A comprehensive system should combine direct budgetary compensation, dedicated compensation funds, social security benefits, health coverage, reconstruction programs, and complementary insurance mechanisms. It should also establish clear procedures for documenting damage, assessing financial and bodily losses, prioritizing vulnerable groups, and subjecting administrative decisions to legal and judicial oversight. Such a framework would reduce fragmentation, improve predictability, and help prevent the unequal concentration of war-related burdens on a limited group of citizens. More broadly, recognizing state responsibility in this field reflects the transformation of modern public law from a model centered solely on sovereign immunity toward one that emphasizes protection of citizens, accountability of public institutions, social solidarity, and fair distribution of the extraordinary costs generated by national emergencies.

References

- Ahmadi Rad, M. (2024). Article 11 of the Civil Liability Act and Its Comparison with the Liability of the Armed Forces for Injuries and Damages.
- Al-Zahra Rouhipour, Z., Rostami Tabar, M., & Shobiri, M. (2016). Comparative Study of Disaster Management and How to Cope with Natural Disasters in Iran, China, and India.
- Alaee, H. (2020). Examining the Role of the Government of the Islamic Republic of Iran in the Iraqi Imposed War against Iran. *International Studies Quarterly*, 16(4).
- Amiri, M., & Dashti, M. T. (2024). Feasibility of Applying the Risk Theory as the Basis of State Civil Liability in Iranian Law. *Modern Research on Administrative Law*, 6(18).
- Badini, H. (2013). Social Security Legal System: Transition from the Welfare State to the Idea of Good Governance. *Law Quarterly*, 16(62).
- Baharlouei, A., & Naghmati, M. (2017). Citizenship Rights, Its Components and Foundations, and the State's Duties towards Them. *Public Law Thoughts*, 6(2).
- Bijami, K. (2025). Examining the Relationship between Citizenship Rights and State Obligations in Iran.
- Fashi, M. (2025). Government Civil Liability and Compensation for Damages Arising from Administrative Performance.
- Hajipour, M., & Nouri, Y. (2025). Fault and Risk Theories in Civil Liability.
- Hashemi, S. M. (2017). *Constitutional Law of the Islamic Republic of Iran*. Mizan.

- Hosseini Zahmatkesh, R. S., Vaziri, M., & Yaghouti, E. (2021). Civil Liability of the Government in Compensating Damages of Natural Hazards and the Role of Disaster Management in Reducing It: Case Study of Flood. *Scientific Research Journal of Medical Law*(15).
- Kamkar, I. (2020). The Role of Border Security in Securing Article 22 of the Constitution of the Islamic Republic of Iran. *Afaq-e-Olloom-e-Ensani Journal*(44).
- Katouzian, N. (2007). *Non-Contractual Obligations: Civil Liability*. Enteshar Publishing Co.
- Khnamani, J., & Babaei Sakhmaras, M. (2025). Examining the Civil Liability of States for Damages Resulting from Military Operations.
- Malekizadeh, H., Nasehi, A., & Poursaeed, A. (2024). Strict Civil Liability of the Government in Natural Disasters. *Quarterly of Sociology of Culture and Art*, 6(4).
- Naeimani, B. (2023). Challenges in Implementing the Law on the Structure of the Comprehensive Welfare and Social Security System: Lessons for Establishing General Social Security Policies. *Social Security Journal*(67).
- Najafi, H. (2020). The Role of Fault in Civil Liability. *Islamic Law Research Journal*, 21(2).
- Nasrarakan, H., Mohammadpour Ouzan, B., & Molaei, Y. (2019). Examining the Status of Distributive Justice in Civil Liability. *International Law Research Quarterly*, 12(45).
- Nikpey, M. (2022). Instances of Government Non-Liability in Private Acts: Acts of Agency. *Ghanoonyar Journal*, 6(24).
- Nourani, F. (2025). The Role of Insurance in Completing the Civil Liability System in Compensating Damages from Natural Disasters.
- Safai, S. H., & Rahimi, H. (2013). *Civil Liability*. SAMT.
- Sarbazian, M., & Zohairi, A. (2024). Foundations and Effects of Distributive Justice in the Civil Liability System. *Comparative Studies on the Laws of Islamic Countries*, 2(3).
- Shahbaziian, A. (2023). 10th International Conference on Interdisciplinary Studies in Humanities and Islamic Sciences of Iran. *University of Tehran Public Law Studies Quarterly*, 53(3).
- Shokraneh Kenari, M. (2021). Overlap of the Concept of Article 1 of the Civil Liability Act with the Text of Article 328 of the Civil Code.
- Tabatabaei Motameni, M. (2011). *Administrative Law*. SAMT.
- Tekyeh Khah, D., Mohammadi, S., Shafiei, Z., & Mohammadi, E. (2025). Citizens' Awareness of Social Security Rights and Insurance: An Approach to Article 29 of the Constitution and Citizenship Rights.
- Vaezi, M., & Fani Novindegani, F. (2011). *The Function of the Theory of Equality of Individuals before Public Charges in Iranian Administrative Law* Shiraz University, Faculty of Law and Political Sciences].